

# ویژه نامه نقد نمایش «آن طالب»

منتقدان: سید رضا هاشمی زاده. راضیه ذاکری. علیرضا زارعی



کانون منتقدان تاتار  
استان هرمزگان



شروع فعالیت از سال ۱۳۶۶  
سرپرست گروه تئاتر گردون  
مدیر آموزشگاه آزاد تئاتر گردون  
نویسنده، کارگردان، بازیگر  
کسب مقام های متعدد استانی، منطقه ای و ملی  
از جشنواره های متعدد کشور

## نمایش آن طالب

### نویسنده و کارگردان: رضا جوشعار

گروه تئاتر گردون

زمان: ۵۰ دقیقه

بازیگران: هومان محسن زاده

فاطمه دیلم صالحی، ماهان علیزاده

مدیر صحنه: یاسمن غلامی

مثنی صحنه: محدثه خادمی

آهنگساز: غلامحسین نظری

صدا: فرهاد دور اندیش

روابط عمومی: مهدی حافظی

طراح صحنه و دکور: رضا جوشعار

تدارکات: مرثضی نقیبی

طراح لباس: سما جوشعار

گریم: فاطمه دیلم صالحی

عکاس و تیزر: محمدرضا احمدی

نورپرداز: رضا رمضان پور

پوستر و بروشور: الیاس عباس پور بندری

خلاصه نمایش: صبا فیلمساز افغانستانی است

که قصد دارد کابل را ترک کند...

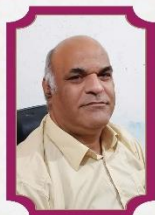


آن طالب  
نویسنده و کارگردان: رضا جوشعار  
بازیگران: هومان محسن زاده، ماهان علیزاده، فاطمه دیلم صالحی  
مدیر صحنه: یاسمن غلامی  
مثنی صحنه: محدثه خادمی  
آهنگساز: غلامحسین نظری  
صدا: فرهاد دور اندیش



دوشنبه ۱۷ آبان  
ساعت ۱۰ صبح

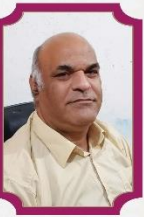




در چند دهه اخير، تصويری که از افغانستان همسايه شرقی ما با تاريخ و فرهنگ، ادبيات و نمادهای فرهنگي و ادبی و میراثی و اجتماعی مشترک و مشابه در سپهر نگاه بسیاری از ما ایرانیان شکل گرفته است مشخون از دردهم، محنت، رنج، اندوه، سوگ، جهالت و تعصب، مرگ و انفجار و گلوله و خون است. چه جان های شريف و نابی که در سویدای رسیدن به رویاهای خود، تباه تنفر جاهلان و سیاه دلان نشد و زیر خروارها خاک بی نفس نماند و چه بی جا شدگانی که از وطن خود جز نامی و خاطره ای نشنیده و هر سوی جهان پراکنده و مغموم، آواره و سرگردان مانده اند.

نمایش آن طالب نوشته و کار رضا جوشعار با چنین دستمایه ای در نخستین روز جشنواره و در اولین اجرا به روی صحنه رفت. جوشعار در قالب روایت یک زن که او را صبا نامیده به واگویان دردهای زنان و دختران رنج آشنا، مصیبت دیده و ستم کشیده در سرزمینی که از در و دیوارش نابختیاری جنس اناث، استیلای مردانه، شریعت زمخت و تک بعدی، شی باوری زن و... می بارد پرداخته است. زنانی که در باور و عقاید طالبان و (حتی غیر طالبان) که خود را مفسران یگانه شریعت می دانند حقوقی به جز نکاح زودرس و فرزندآوری و به شوی خویش اطاعت بردن ندارند. صباي نمایش آن طالب دخترست که در چنان فضا و ساحت فکری منجمد و بسته و عصیبت زده و جاهلانه ای فیلمساز و شاعر و هنرمند است و اینک در آستانه سلطه دوباره طالبان رو به گریز دارد تا از کابل دور شود. بر روی پلی در نیمه شبی با طالبی روبه رو می شود که بر حسب صدفه روزگار، عاشق پیشین او بوده است. کسی که اگرچه خواسته نامطابق نگاه و نظر معشوق پیشین، خویش را از خود واقعی اش دور کند اما نتوانسته است. او یک مرد افغان طالب است با همان تفکرات قالبی کهنه و میراثی. جوشعار نامش را به کنایه اختیار گذاشته تا او فریاد برآورد اختیار دار صبا و صباهاست. از منظر او عشق، روح عاطفی نغز و لطیف و شاعرانه ندارد بلکه نوعی مسیر دست یافتن به جسم زنی است که در دلش جای گرفته است. استعاره پل هم بازمونوی از گذرگاه میان اسارت و آزادی زن است. صبایی که اگر می توانست از پل بگذرد راه به آزادی شاید می یافت. صبایی که در جای دیگر شبانه مجبور است تن به خواسته فرمانده شهوترانی دهد که معبر گذر از مرز و رهایی او را به جسمش پیوند می زند. طالب و فرمانده مرزبانی هر دو مردانی اند که اگرچه در دوسوی تضاد روبه روی هم ایستاده اند اما در اینک هر دو می خواهند زن افغان را فراچنگ خود آورند و جسم او را می طلبند اشتراکی میان آنان برقرار است.





نمایش آن طالب، تلاش کرده احوال زن افغان را درمیانه جنگ، خون و انفجار و درگیری ها و منازعات روایت کند و از زبان صبای نمایش رویاها، خواسته ها، تمنیات و آرزوهای آنان را که پایمال دنیای مردانه شده حکایت کند اما نویسنده اگرچه مضمون قابل احترام و به روزی را برگزیده اما ناخواسته در تله تلنباری پیام ها افتاده است. پیام هایی که از فرط زیادی و انبوهی در گفت و گوهای دوشخصیت اصلی نمایش "اختیار" و "صبا" به ورطه شعار زدگی درافتاده و در سطح باقی مانده است. صبایی که انگار بلندگویی دست گرفته تا همه شعارهای فروخته در دل تاریخ رنج های زنان افغان را در گلو فریاد آورد. همین حرفهای ز هرچند درست ولی زیاده، پاشنه آشیل نمایش شده است و از غوطه وری مخاطب در عمق و لایه های درونی نمایش کاسته است. افغانستان و رنج هایش برای ما مردم ایران بیگانه نیست. آوارگان بسیاری از آنان در طول دهه های گذشته به اینجا آمده و آنقدر مانده اند که رنگ و لعاب ایرانی گرفته اند. خبرنگار ایرانی که بعد سیطره دوباره طالبان درهمین سالجاری به افغانستان رفته بود در گزارش های خود از جوانان پیوسته به طالبی سخن می گفت که به لهجه تهرانی صحبت می کرده اند و همه خیابان های پایتخت را می شناخته اند چون در ایران بزرگ شده و کار کرده اند. در این ایام محنت بار بر مردم افغان، خبرهای شوم و دردآوری نیزبویژه درحوزه زنان فعال و فرهنگی که در آن کشور مانده اند به گوش می رسد از تیرباران ها، ربودن ها، آزارها، اذیت ها و ترس و بیم بازگشت طالبانی که اگرچه این بار می کوشد خود را دیگرگونه و نوشده معرفی کند اما اصل بد نیکو نگردد زانکه بنیادش بد است. رضا جوشعار در قامت یک هنرمند ایرانی از هنرنمایش مدد گرفته تاگوشه ته چندان نویی از زخمی کهنه و ناسور را بر صحنه اجرا بازآفرینی کند و این کوشایی ستودنی است.



PHOTO: MORTEZA OSTAÐZADEH

عکاس: مرتضی استادزاده





آن طالب عنوان نمایشنامه ایی که به کارگردانی رضا جوشعار بر روی صحنه رفت.

طالبان امروزه اکثر اخبار جهان را به خود اختصاص داده است، بحث گروهی از طلبه های دینی حاکمان امروزی افغانستان که در سال ۱۹۹۲ میلادی در حواشی کشورهای عربستان و پاکستان شکل گرفت، ومدعی اجرای شریعت اسلامی و مقابله با شر و فساد هستند. در واقع می‌توان گفت به نوعی بحث افراط و تفریط در دین را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این اجرا رویکرد کار بیشتر شاید به چالش کشیدن حقوق افراد در حیطه بین‌المللی و حقوق بشریست. چرا که کارگردان از لحن متفاوت از زبان مادریش برای یک درد مشترک زنان در فرهنگ های مختلف بهره گرفته است، و موضوع نابرابری جنسیتی را ترسیم نموده است. نوک پیکان این نابرابری به سمت زنان است. زنانی در کشورهای در حال توسعه و جوامع سنتی شاهد این نابرابریست، با گذشت زمان و دستکاری قوانین هنوز هیچ پیشرفت قابل ملاحظه ای در رابطه با احقاق حقوق این دسته از افراد در جوامع جهانی حاصل نگردیده است، و هنوز چالش برانگیز و مورد بحث است. در نمایش آن طالب الهه صالحی در نقش صبا نقش زنی را بازی می‌کند که در واقع می‌توان گفت صدای بسیاری از دیگر زنان در جهان است که حتی در ابتدایی ترین حقوق خود معطل مجوز از طرف مردان و حاکمان و قانونگذاران سرزمین خود هستند. او با جسارتی که هر چند ضعیف به تماشاگر نشان می‌داد سعی در بدست آوردن خواسته های انسانی خود دارد. صبا که انتظار می‌رفت قوی تر از زنان معمولی ظاهر شود و این را در طول نمایش مخاطب به درک آن می‌رسد. در صحنه اول که زن قصد گذشتن از پل را به همراه برکت دارد به مانند یک معلم یا فیلمساز یا خبرنگار عمل نمی‌کند. او مانند زنی خانه دار به همراه همسر خود قصد فرار از اوضاع نابسامان شهرش را دارد. این نمایش که سعی در به تصویر کشیدن عدم ابتدایی ترین ملزومات زندگی همچون امنیت، آموزش هنر، شادی است. نشان دهنده بی‌اختیاری زن حتی بر بدن خویش است. و این موضوع را در نقش مرد به نام اختیار که کارگردان تمعدا و موکدا این نام را برگزیده است می‌بینیم. اختیار در واقع سمبل تعصب و خشونت و زورگویی و تفکر پیشینیان و اجداد خویش است، و استبداد و خودکامگی مردان بر علیه زنان را نشان می‌دهد. هومان محسن زاده به خوبی از پس نقشش بر آمده است.





جوشعار در انتخاب نقش برکت بنا بر نامی که هوشمندانه در نمایشنامه اش انتخاب کرده بود گزینه ی مناسبی را به بازی گرفته بود. که توانست با بازی خویش بعد تفکر و همراهی و مهربانی و لطافت مردان را نشان بدهد. هر چند که او هم خصوصیات مشترک مردانه داشت اما این موضوع کلیست و می تواند نسبت به همه ی آدمها صدق کند. موضوع نمایشنامه ایده ایی به روز بود که با قلم توانمند جوشعار به زیبایی خودش را نشان می داد.



عکاس: مرتضی استازاده





دغدغه ای با محوریت مَشقت بار ملت همسایه مان و آوارگی آنها با شرایط جغرافیایی اکنون در کشور افغانستان بن مایه نمایشی با مضمون عشق می شود که خود به تنهایی واژگان و کارکردهای فراوانی را در پی دارد. عشق به فرد، عشق به جامعه، عشق به سلايق و حتی مابه ازاهایی که می تواند در این مفهوم قرار بگیرد. نمایش آن طالب که نگاهی دو سویه به جنگ و زندگی دارد، روایت ناتمام مردمانی است که هنوز نسبت به آمال و آرزوهای خود برای یافتن آنها در تلاش هستند. اساسا رضا جوشعار نسبت به سوژه های اجتماعی روز علاقه خاصی دارد، چرا که معتقد است تئاتر رسانه ای فراگیر و پویا مانند دیگر رسانه هاست و این ظرفیت می تواند نسبت به دغدغه های روز موثر واقع شود.

مهمترین نکته ای که رضا جوشعار در جایگاه یک نمایشنامه نویس در آثارش رعایت می کند، بیان ساده در روایت است. او عاشق قصه است و قصه گویی را خوب می داند. اما باید نیمه دیگر لیوان را در این ارزیابی دید، و اینکه این موضوع تا چه حد می تواند نسبت به جامعه کنونی و محیط پیرامون ما با اهمیت باشد. باید گفت؛ نمایش آن طالب در پی داستان عشقی پیش می رود که شخصیت های جهان اثر نسبت به شرایط موجود و دشوار اجتماعی خود در تلاش برای رهایی و شاید رسیدن به مدینه فاضله خود هستند.

کارگردان یک بستر کلی را در محور تحلیل نقش قرار داده و آن سادگی محض و صمیمیت انسانی است که به عنوان روح جاری بر رفتار شخصیت ها انتخاب کرده است. با فضای ایجاد شده، بازیگران می توانستند از این پتانسیل ایجاد شده بهره بیشتری ببرند اما این ظرفیت در نوع خودش عقیم می ماند، و آنچه که از آنها انتظار می رود مشاهده نمی گردد. ظرفیت های بلاقوه ای در اثر بود که می توانست از منظر معناشناختی در زمینه طراحی صحنه و کارگردانی به عنوان نقاط قوت اثر به بالفعل تبدیل شود و در شیوه اجرایی نمود بیشتری پیدا کند، اما کارگردان با تاکید و صرف وقت بر متن اثر و هدایت نیمه کاره بازیگران از سویی دیگر که شاکله بسیار اساسی و مهم اثر است، یعنی کارگردانی جا می ماند و نسبت به اصالت اثر تا همین مقدار اکتفا می کند که به زعم بنده جای تامل بیشتر و ترمیم مجدد دارد.





PHOTO : MORTEZA OSTADZADEH



عکاس: مرتضی استادزاده

